

انواع نمود واژگانی در افعال فارسی

زهرا ابوالحسنی چیمه

فارغ التحصیل دکتری دانشگاه تهران

(از ص ۱۰۱ تا ۱۲۰)

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۰/۰۶/۲۰

چکیده

مقاله حاضر نگاهی است به نمود واژگانی (Lexical aspect) و انواع آن که به صورت مشخصه معنایی در فعل موجود است و روند انجام فعل را از لحاظ استمرار، تکرار، تداوم و غیره نشان میدهد. اگرچه نمود مقوله‌ای مستقل در تصریف فعل بشمار می‌آید، اما بازتاب نحوی حاصل از آن تنها به نمود دستوری مربوط نمیشود بلکه نمود واژگانی را نیز دربر میگیرد. در این مقاله نمود واژگانی از نمود دستوری جدا و متمایز شده و انواع آن مورد تحلیل قرار میگیرد. نمود واژگانی در کلّ به دو نمود «ایستا» (مانند ارزییدن) و «پویا» قابل تفکیک است. افعال پویا به دو گروه «لحظه‌ای» و «تداومی» تقسیم میشوند. افعال لحظه‌ای خود در دو نمود «لحظه‌ای- کوتاه» و «تداومی» تقسیم میشوند. افعال لحظه‌ای خود در دو نمود «لحظه‌ای- کوتاه» (مانند سرفه کردن) و «فرایندی- لحظه‌ای» قابل شناسایی است که نوع اخیر به نوبه خود به دو نوع «فرایندی- لحظه‌ای- ایستا» (مانند نشستن) و «فرایندی- لحظه‌ای- پایانی» (مانند به دنیا آمدن) تقسیم میشود. افعال تداومی نیز در دو گونه «نهایت پذیر» (مانند گفتن) و «نهایت ناپذیر» (مانند صحبت کردن) یافت میشوند. نمود واژگانی در ترکیب با نمود دستوری ارزشهای نمودی گوناگون اما منظمی را بدست میدهد که بدون در نظر گرفتن آن، این ارزشها به بی‌قاعدگی و بی‌نظمی تعبیر خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: نمود، معنا، فعل، ایستا، پویا

مقدمه

از میان مقوله‌های متعددی که بر فعل اعمال میشود (نظیر زمان، شخص، شمار، وجه، نمود، و غیره) به مقوله نمود کمتر پرداخته شده است. شاید دلیل این امر آمیزش بیش از حد این مقوله با زمان است که حتی تا سه دهه پیش^۱ به وجود آن تصریح نشده بود. تعاریف متعدد و گاه متناقضی که از کاربردهای یک زمان دستوری خاص در دستورهای سنتی دیده میشود از پیامدهای همین مسئله است؛ مثلاً خانلری (۱۳۵۱) ماضی استمراری نقلی را یکی از زمانهای صرف فعل میدانند که در عین حال مفهوم استمرار یا تکرار را هم به فعل میدهد. البته در دستورهای جدید قدمهای بسیار مهمی در معرفی این مقوله و تحلیل آن برداشته شده که اوج آن در کار صادقی (دستور زبان فارسی، ج ۲، ۱۳۵۵، ج ۳ و ۴، ۱۳۵۸) و خمیجانی فراهانی^۲ (۱۹۹۰) دیده میشود.

نمود، روند انجام فعل را از لحاظ استمرار، تکرار، تداوم، و غیره نشان میدهد. این مقوله به دو صورت تظاهر پیدا میکند و ما در اینجا از آن دو به نامهای نمود دستوری (grammatical aspect) و نمود واژگانی (Lexical aspect) یاد میکنیم. نمود دستوری همچون «می» که نشان‌دهنده استمرار در فعل است، فعل را تصریف کرده و عنصری قابل دسترسی است. اما نمود واژگانی به صورت مشخصه‌ای معنایی در فعل وجود دارد و به صراحت نمود دستوری فعل را تصریف نمیکند.

تحلیل این نوع نمود در کار جهان‌پناه تهرانی (۱۳۶۳) در قالب افعال تداومی و لحظه‌ای دیده میشود. جهان‌پناه تهرانی (مجله زبانشناسی، ۱۳۶۳، سال اول، شماره دوم) اگرچه در زمان خود مفاهیم جدیدی از نمود را معرفی کرده است، اما وجود پاره‌ای کاستی‌ها در تحلیل وی، نگارنده را بر آن داشت تا سیمای دقیق‌تری از نمود واژگانی را در افعال فارسی ارائه دهد. وی بر تعامل نمودهای لحظه‌ای و تداومی با زمان دستوری تکیه میکند و محور اصلی مقاله‌اش به دست دادن معادلات زمانی این دو نوع نمود است؛ مثلاً میگوید (۱۳۶۳: ۹۴): «ارزش زمانی ساخت ماضی نقلی فعل لحظه‌ای، معادل ارزش زمانی ساخت مضارع اخباری فعل تداومی است. مثل حسن خوابیده است و مادرم روزنامه میخواند». به تبع این امر، تناقضات و ابهامات و گاه هم‌پوشی‌هایی در تحلیل وی دیده میشود. مثلاً میگوید (۱۳۶۳: ۸۷): «ساخت مضارع ملموس بعضی از افعال لحظه‌ای در

عین لحظه‌ای بودن حاوی تداوم نیز هست. مثل سرد شدن» در هر حال کار جهان‌پناه تهرانی بسیار کلی بوده و جزئیات ویژگیهای نمودی در افعال فارسی در تحلیل وی دیده نمیشود.

وحیدیان کامیار (مجله زبانشناسی، ۱۳۸۱، سال نهم، شماره دوّم) نیز در نقد خود از مقاله جهان‌پناه تهرانی (همان) به نوع سوّمی از نمود با عنوان لحظه‌ای-تداومی پرداخته است که به‌عنوان نمودی بینابین باز هم نمیتواند پوشش مناسبی برای همه داده‌های فارسی باشد. زند (۱۹۹۱) به نموده‌های افعال لازم فارسی در قالب نظریه وندلر (Vendler) (۱۹۶۷) پرداخته است. زند سه نوع فعل صفتی (Deadjectival) اسمی (denominal) فعلی (plain) را در گروه نمودی حصولی (achievement) و فعالیت (activity) قرار میدهد. باری از آنجا که پایه نظری کار زند با مبنای نظری این مقاله متفاوت است ما وارد بحث آن نمیشویم.

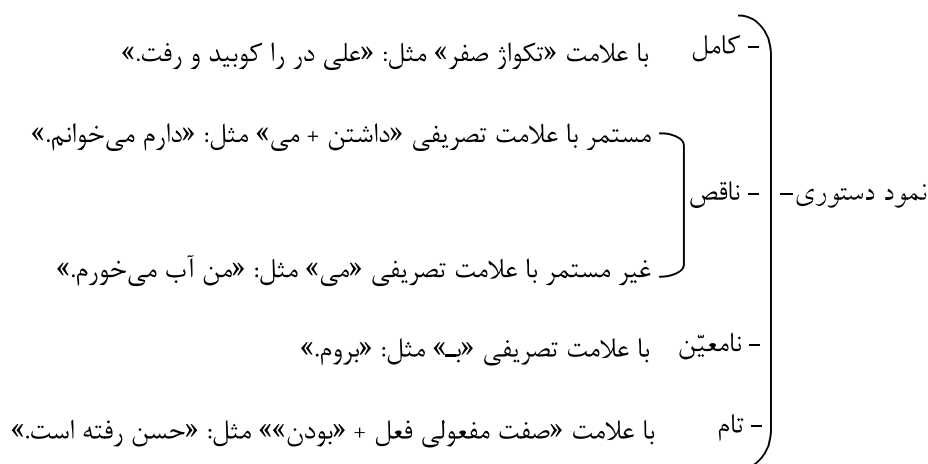
اگرچه این مقاله^۳ منحصراً به نمود واژگانی میپردازد، اما پرداختن به این مبحث بدون داشتن زمینه‌ای از نمود دستوری مشکل مینماید؛ به همین سبب نخست نگاهی اجمالی به نمود دستوری می‌اندازیم. لازم به ذکر است که پایه نظری این مقاله را کتاب نمود (Aspect) کامری (۱۹۷۶) (comrie) تشکیل میدهد، اما به فراخور با داده‌های فارسی مفاهیم جدیدی نیز توسط نگارنده در آن معرفی شده است.

نمود چیست؟

کامری (۳: ۱۹۷۶) نمود را یک مفهوم گوینده بنیاد میداند و در تعریف آن میگوید: «نمود راههای مختلف نگرستن به ساختار زمانی درونی یک موقعیت است». زمان دستوری و نمود هر دو به زمان اشاره میکنند، اما زمان این عمل را به‌صورت اشاری و برون موقعیتی (situation-external) انجام میدهد؛ حال آنکه نمود یک نوع زمان غیراشاری و درون موقعیتی (situation-internal) را نشان میدهد. به این ترتیب میتوان گفت نمود بر روند انجام فعل دلالت دارد؛ به عبارت دیگر، اطلاعات مربوط به کامل شدن، استمرار، تداوم فعل و نظایر این‌ها بر عهده نمود است. پس تفاوت در فعل که هر دو در گذشته انجام شده ولی نحوه انجام آنها متفاوت بوده در نوع نمود آنها است.

نمود دستوری

نمود دستوری با عنصر تصریفی در فعل نمایان میشود. به‌طور کلی، در نمود دستوری فعل را در فارسی میتوان با نمودار زیر نشان داد: (ابوالحسنی، نمود در نظام فعلی زبان فارسی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۷۵):



نمود واژگانی

چنان‌که اشاره شد (ص ۲ بالا) نمود واژگانی، مشخصه‌ای معنایی در درون فعل است و خود بر وضعیت و موقعیت فعل از لحاظ روند انجام گرفتن دلالت دارد. از بین تمامی نمودهایی که در پژوهشهای انجام شده، از جمله در لاینز (Lyons) (۱۹۷۷) و در کامری (۱۹۷۶) به چشم می‌خورد، نمودی که به تمایز افعال ایستا (stative) از افعال پویا (dynamic) می‌انجامد بیش از هر نمود دیگری جلب نظر میکند. شاید علت این تمایز بارزتر بودن نمود ایستا و پویا نسبت به نمودهایی دیگر و لذا تشخیص آسان آن با شممّ زبانی باشد. از همین روست که اهل زبان بخوبی به‌وجود تمایزی بین «ارزیدن» و «دویدن» قائل میشوند. لازم به ذکر است که تمایزی که در اینجا و در موارد دیگر مطرح خواهد شد تمایز فعلی صرف نیست بلکه تمایز موقعیتی است.

۱. موقعیت ایستا

موقعیتهای ایستا به وضعیتهای یکدست و ثابتی اشاره میکنند که در طول زمان و در شرایط عادی تغییری در آنها بوجود نمی‌آید. افعال ایستا مثل «ارزیدن» با نمود دستوری ناقص مستمر تولید جملات غیر دستوری میکنند چون ایستایی و استمرار از لحاظ معنایی در تضاد با یکدیگر قرار میگیرند، اما وقتی این چنین افعال با این نمود بیان میشوند دیگر بر ایستایی دلالت ندارند بلکه دالّ بر پویایی هستند؛ مانند: «دارد مینشیند»، که به هر حال افعال ایستای اندک‌شماری در فارسی وجود دارند که تحت هیچ شرایطی با نمود ناقص مستمر بیان نمیشوند، مانند «دارد می‌ارزد». علت آن هم این است که این قبیل افعال ایستا ناظر بر رخدادها یا حالاتی هستند که در هیچ یک از مراحل خود دستخوش تغییر نمیشوند. برخلاف افعال پویا که اگر رخدادها یا حالاتی را که با آنها بیان میشوند به مراحل مختلف تقسیم کنیم هر مرحله آن با مرحله‌های قبل تفاوت دارد. پس یک تفاوت موجود بین ایستایی و پویایی رابطه بین مراحل مختلف آنهاست؛ برای مثال اگر دو فعل «ارزیدن» و «راه رفتن» را با هم مقایسه کنیم میبینیم «ارزیدن» در مراحل مختلف تفاوتی از خود نشان نمیدهد، در صورتی که در «راه رفتن» هر مرحله با مرحله قبلی از جهات مختلفی متفاوت است، چنان که مثلاً در مرحله اول یک پا بر زمین قرار دارد و پای دیگر از زمین بلند شده است؛ یا مسافتی که در هر مرحله طی شده با مسافتی که در مرحله دیگر طی شده متفاوت است:

(۱) این لباس بیست هزار تومان می‌ارزد.

(۲) علی از مدرسه تا خانه راه میرود.

تفاوت دیگری که بین افعال ایستا و پویا به چشم میخورد این است که افعال ایستا تا زمانی که شرایط برای تغییر آنها بوجود نیاید همچنان تداوم مییابند. حال آنکه موقعیتهای پویا در صورتی ادامه پیدا میکنند که مدام انرژی تازه صرف انجام شود؛ باقی ماندن در یک حالت، به هر تقدیر، نیاز به تلاش ندارد؛ اما باقی ماندن در موقعیت پویایی بی‌گمان نیاز به کوشش مداوم دارد:

(۳) علی میداند خانه حسن کجاست.

(۴) علی تا خانه حسن میدود.

این تفاوت ما را به این حقیقت درمورد افعال ایستا و پویا میرساند که افعال ایستا به تلاش انسانی نیاز ندارند، در حالی که در افعال پویا نقش تلاش و کوشش انسانی بسیار چشمگیر است؛ برای مثال ماندن در حالت «دانستن» نیازی به فعالیت ندارد؛ حال آن که «دویدن» تلاش خاصی را طلب میکند، چنین تلاشی میتواند برحسب مورد درونی یا بیرونی باشد. در تلاش درونی کنش گر خود موقعیت پویا را بوجود می‌آورد مثل:

(۵) علی دارد زمین را شخم میزند.

حال آن که در تلاش بیرونی تعبیری غیرکنش‌گرانه از موقعیت وجود دارد:

(۶) آتش دارد میبزد.

از آنجا که موقعیتهای لحظه‌ای (Punctual) ناظر بر تغییر در حالت خود بخود پویا هستند، این است که ما موقعیتهای لحظه‌ای ایستا نداریم:

(۷) علی سرفه کرد.

تا اینجا افعال را به آن گونه مورد نظر قرار داده‌ایم که گویی از شروع و یا پایان موقعیت ایستا صرف نظر کرده‌ایم؛ به عبارتی این افعال را از درون دیده‌ایم. در صورتی که اگر این افعال را از بیرون تحلیل کنیم باید شروع و پایان انجام آنها را نیز مد نظر قرار دهیم که در این صورت موقعیت از ایستایی خارج شده و به موقعیت پویا تبدیل میشود، چرا که در این حالت فعل درگیر تغییری میشود که شروع و وارد شدن به یک موقعیت، ماندن در آن موقعیت و سپس پایان یافتن آن موقعیت را به همراه دارد و این همان حالتی است که در نمود ناقص مستمر افعال ایستای فارسی قابل مشاهده است:

(۸) علی مسائل احساسی را درک میکند. «ناقص غیر مستمر»؛

(۹) علی دارد مسائل احساسی را درک میکند. «ناقص مستمر».

جمله ۸ که نمود ناقص دارد فعل «درک کردن» را بدون توجه به شروع و پایان آن بلکه با توجه به درون ایستای آن نشان میدهد؛ حال آنکه جمله ۹ ورود به موقعیت را نشان میدهد. پس در این ساختارها افعال ایستا برخلاف ماهیت واقعی خود موقعیتهایی را طرح نمیکنند که وجود دارند و درگیر تحوّل نمیشوند، بلکه تغییرات موقعیتهایی را نشان میدهند که در طول مدت زمان از نظر شدت، دقت حال تغییر و چگونگی تغییر

میکنند. به همین علت است که ارزش گذشت کامل افعال ایستا با افعال پویا یکی است یعنی هر دو درگیر تغییر و تحوّل هستند:

(۱۰) علی غذایش را خورد و رفت. «گذشته کامل فعل پویا»؛

(۱۱) علی فهمید که قضیه از کجا آب میخورد. «گذشته کامل فعل ایستا».

در لابه‌لای بحث اشاره شد که افعال ایستا قرار داشتن و «بودن» در یک موقعیت معین را نشان میدهند بدون اینکه ابتدا و انجام کار موردتوجه باشد. پس طبیعی است که فعل «بودن» عنصر مهمی در ساخت عبارات ایستا به حساب می‌آید. این فعل که بخوبی میتواند موقعیت ایستا را با صفات نشان دهد، نمود مستمر ندارد چرا که خود حاوی عنصر تداوم ایستا است. اما در صورتی که بیان شروع یا انتهای موقعیت موردنظر باشد و به عبارتی پویایی فعل مدّ نظر باشد. ناچار تعویض واژگان فعل ضروری خواهد بود در اینجاست که «شدن»، جای «بودن» را میگیرد و بار معنای نمودی آن به دوش «شدن» می‌افتد:

(۱۲) علی خیلی چاق است «ایستا- درون موقعیت»؛

(۱۳) علی دارد چاق میشود «ایستا- برون یا ابتدای موقعیت».

از آنجا که تلاش‌گر انسانی در زمره ویژگیهای افعال ایستا نیست ناگزیر با هم‌آیی آنها با قیودی مثل «مخصوصاً» و «از قصد» ممکن نیست:

(۱۴) علی از قصد خیلی چاقا است.

(۱۵) علی مخصوصاً دارد چاق میشود.

لاینز (۱۹۶۸، ۲۲۳) تعبیر جالبی برای افعال ایستا ارائه میدهد. وی میگوید مقوله صفت، کیفیت را میرساند و مقوله فعل، کنش یا حالت را، اما تفاوت کیفیت و حالت بسیار کمتر است تا کنش و حالت. به همین سبب در بعضی زبانها صفت وجود ندارد و در عوض افعال ایستا درمقابل افعال کنشی قرار میگیرند. به همین دلیل است که ترکیب صفت و فعل «بودن» در فارسی همیشه دلالت بر موقعیت ایستا دارد.

افعال ایستا، نقش کنش‌گر را نمی‌کنند و به نظر میرسد فاعل در این موارد بیشتر در نقش تجربه‌گر ظاهر میشود. یکی از دلایل این امر میتواند استناد حالت باشد؛ به این معنی که حالتی به فاعل دستوری نسبت داده میشود بدون اینکه فاعل خود نقش فعّالی

در این میان داشته باشد. در نتیجه افعال ایستا نمی‌توانند در بند پیروی بیابند که فعل بند اصلی «مجبور کردن» و «ترغیب کردن» باشد.

(۱۶) حسن علی را مجبور کرد که جواب سؤال را بداند.

(۱۷) حسن علی را ترغیب کرد که چاق باشد.

مثال ۱۸ فعلی پویا را نشان میدهد که برخلاف دو فعل ایستای ۱۶ و ۱۷ میتواند با

این عبارت ساختاری دستوری تولید کند.

(۱۸) حسن علی را مجبور کرد که تا خانه بدود.

و باز به همین دلیل است که در مورد افعال ایستا نمیتواند سؤال: «چه کار کرد؟» یا

«چه کار دارد میکند؟» را مطرح کرد. فرضاً نمیتوان گفت:

(۱۹) - «علی دارد چکار میکند؟ - علی دارد جواب سؤال را میداند.»

به‌طور کلی ساختهای زیر را میتوانیم جزء موقعیتهای ایستای فارسی قلمداد کنیم:

۱- مسندالیه + مسند + «بودن» «مریم به مادرش شبیه بود»؛

۲- ترکیبات فعلی با «داشتن» «مریم مادرش را خیلی دوست داشت»؛

۳- افعالی که فهم درونی یا شناختی را نشان میدهند مثل: دانستن، فهمیدن، درک

کردن، فکر کردن؛

۴- افعالی که حس درونی را نشان میدهند. مثل: درد کردن، خاریدن، احساس

کردن، بو دادن، مزه دادن، ترجیح دادن، اهمیت دادن؛

۵- افعالی که نوعی ارتباط را نشان میدهند: شامل شدن، به‌نظر رسیدن، ارزیادن،

مانستن.

۲. افعال پویا

افعال پویا را به زیرگروههای لحظه‌ای و تداومی (durative) تقسیم میکنیم و در ارتباط با آنها فرایند (process) و رویداد (event) را نیز توضیح خواهیم داد. این تقسیم‌بندی براساس طرح زمانی‌ای که این افعال پیش‌فرض میکنند انجام میشود. افعال پویا همان‌طور که از شفافیت معنای عنوانشان هویداست، درگیر تحوّل و تغییر و پویایی

هستند و موقعیتهایی را می‌نمایانند که «اتفاق می‌افتد» یا «واقع میشوند» یا «به‌وجود می‌آیند» یا «جریان پیدا میکنند». افعال پویا در تقابل با افعال ایستا معنا پیدا میکنند؛ به این معنا که سکون و یک‌نواختی و یکسانی در این افعال دیده نمیشوند. اما در تقسیم‌بندی که ما از این افعال ارائه میکنیم خواهیم دید این مقولات به‌نوعی درهم می‌آمیزد که مراحل مختلف یک موقعیت را میتوان از لحاظ ایستایی و پویایی تفکیک کرد.

۲-۱- افعال لحظه‌ای

افعال لحظه‌ای به موقعیتهایی اشاره میکنند که در زمان تداوم ندارند بلکه به‌صورت لحظه‌ای حادث میشوند. این افعال به این علت که در لحظه انجام میشوند، مدت زمان ندارند و به همین علت ساختار درونی هم ندارند. آنچه نگارنده در تحلیل داده‌های فارسی به آن رسیده، این است که افعال لحظه‌ای را میتوان به سه گروه کاملاً مجزاً تقسیم کرد که در هر گروه مشخصه‌های معنایی و نحوی مشابهی مشاهده میشود.

۲-۱-۱- افعال لحظه‌ای - کوتاه

این دسته، افعالی هستند که با طول مدت بسیار کوتاه، به‌طوری که ما میتوانیم وقوع آنها را به‌صورت یک نقطه در نظر بگیریم. این افعال در نمود ناقص بر تکرار دلالت دارند، به‌صورتی که مستمر بودن آنها به معنای جریان داشتن و ادامه داشتن نیست بلکه به معنای تکرار عمل است؛ مانند:

(۲۰) علی دارد سرفه میکند.

به این معنی که عمل سرفه کردن دفعه‌تاً حادث شده و تکرار میشود. پس اگر در مثال بالا منظور استمرار فقط یک «سرفه» باشد جمله نادرست است. معنایی که از این جمله دریافت میشود تکرار عمل سرفه کردن است که در این صورت موقعیت بالا معنای تداومی پیدا میکند. پس دو تعبیر میتوانیم برای جمله بالا عرضه کنیم: ۱- یکبارگی (semelfactive) که نشان میدهد موقعیت موردنظر فقط و فقط یک بار به‌وجود آمده است که در این صورت جمله بالا از لحاظ معنایی غیر دستوری است؛ ۲- تکریری (iterative) به موقعیتی اشاره دارد که تکرار میشود که جمله بالا با این تعبیر دستوری

قابل قبول است. بعضی از افعال فارسی را که میتوانیم تحت این گروه طبقه‌بندی کنیم از این قرارند:

از آنجا که فعل «زدن» حاوی مشخصه معنایی حرکتی سریع است و انجام فعل به صورت لحظه‌ای را نشان میدهد بنابراین در اکثر ترکیباتی که با این فعل ساخته میشود مشخصه معنایی لحظه‌ای بودن یافت میشود. به خصوص در تقابل با افعالی که بخش اسمی یکسانی داشته اما بخش فعلی متفاوتی دارند، مثلاً «جیغ زدن» درمقابل «جیغ کشیدن»، «پک زدن سیگار» درمقابل «سیگار کشیدن»، «دادن زدن» درمقابل «داد کشیدن»، «نفس زدن» درمقابل «نفس کشیدن»، «نعره زدن» درمقابل «نعره کشیدن»، «پر زدن» درمقابل «پرواز کردن» و بسیاری از افعال دیگر که جفت تداومی ندارند، از جمله: سیلی زدن، قدم زدن، بال زدن، بشکن زدن، تپ زدن، جفتک زدن، چاقو زدن، چشمک زدن، غل زدن و...

۲-۱-۲- افعال فرایندی - لحظه‌ای

این افعال را برحسب مراحل انجام میتوانیم به دو زیر گروه تقسیم کنیم: افعال فرایندی - لحظه‌ای - ایستا و افعال فرایندی - لحظه‌ای - پایان. افعال گروه اول دارای سه مرحله میباشند، مرحله اول مرحله آمادگی قبل از وقوع عمل است، به این ترتیب که در این مرحله عملی که انجام میشود نه خود موقعیت موردنظر بلکه مرحله آمادگی برای وقوع عمل است؛ به عبارت دیگر مرحله «فرایند» عمل را در شرف وقوع نشان میدهد. این مرحله تداومی دارد که میتواند در طول زمان ادامه پیدا کند و همین مرحله است که باهم آیی این نوع افعال با نمود مستمر را امکان‌پذیر میسازد. افعالی که در اکثر دستورها به نام افعال ثبوتی، لحظه‌ای و یا در شرف وقوع خوانده شده‌اند جزء این گروه قرار میگیرند. به همین علت است که در بعضی از دستورهای سنتی دو نوع معنی برای نمود مستمر در نظر میگیرند: در حال وقوع، و در شرف وقوع. پس نمود مستمر این افعال موقعیت را در شرف وقوع نشان میدهد که البته همان‌طور که واضح است از معنی نمود مستمر ناشی نمیشود بلکه از ویژگی نمودی این افعال در ترکیب با نمود مستمر نشأت میگیرد.

(۲۱) علی دارد مینشیند. «فعل فرایندی- لحظه‌ای- ایستا»؛

(۲۲) علی دارد مشق مینویسد. «فعل پویا».

جمله اول برخلاف جمله دوم نشان میدهد که موقعیت در حال وقوع نیست بلکه در شرف وقوع است، در مرحله دوم که بعد از مرحله آمادگی صورت میپذیرد لحظه‌ای وجود دارد که فعل انجام میشود. یعنی از موقعیت انجام‌نشده به انجام‌شده تغییر میکند. در این مرحله فعل معنی لحظه‌ای خود را مییابد. لحظه‌ای که آن‌قدر کوتاه است که نمیتوان برای آن ساختار درونی قائل شد و در نتیجه نمود مستمر نیز با آن هماهنگی ندارد، به همین علت است که نمیتوان این افعال را با نمود مستمر، در حال وقوع نشان داد؛ برای مثال در مورد فعل «ایستادن» مرحله آمادگی برای ایستادن به صورت تداومی وجود دارد، بعد لحظه‌ای فرامیرسد که عمل ایستادن در لحظه انجام میپذیرد. بعد از این مرحله یعنی وقتی انجام شد موقعیت بوجود می‌آید که در آن حالت ایستادن وجود دارد، حالتی که درست مثل افعال ایستا عمل میکند که دیگر کاری در آن به صورت فعالانه انجام نمیشود بلکه حالتی به کنش‌گر نسبت داده میشود که طی آن فاعل به صورت منفعلانه در موقعیت حضور مییابد.

به همین علت است که ساخت حال تام افعال فرایندی- لحظه‌ای- ایستا ارزش زمانی معادل ساخت حال ناقص مستمر افعال تداومی را دارد. حال تام در این افعال به صورت ساخت حال در افعال ایستا با فعل «بودن» عمل میکند که وجود حالتی را در زمان حال به فاعل نسبت میدهند.

(۲۳) علی خوابیده است.

(۲۴) حسن قد بلند است.

(۲۵) مریم دارد درس میخواند.

جمله ۲۳ فعل فرایندی- لحظه‌ای- ایستا را نشان میدهد که با وجود نمود تام بر حالتی ثابت و یکنواخت دلالت میکند. جمله ۲۴ نیز صفتی را به صورت ثابت به فاعل نسبت میدهد. هر دوی این جملات در زمان حال برقرار هستند و ادامه دارند. جمله ۲۵ هم درست در زمان حال برقرار بوده و ادامه دارد. با این تفاوت که فعل به کاررفته در آن تداومی و نمود آن ناقص مستمر است.

حال بعضی افعال را که در فارسی میتوانیم جزء این گروه به حساب آوریم از نظر میگذرانیم: ایستادن، خوابیدن، نشستن، آشتی کردن، عروسی کردن، ایمان آوردن و اکثر افعال مرکب از «رفتن»: «در رفتن»، «از یاد رفتن». افعال یادشده بسته به متن به کاررفته، میتوانند معنی لحظه‌ای - کوتاه و یا فرایندی - لحظه‌ای - ایستا داشته باشند. در صورتی که این افعال با ویژگی نمودی لحظه‌ای - کوتاه به کار روند با نمود ناقص معنی تکرار و در صورتی که به صورت فرایندی - لحظه‌ای - ایستا به کار روند معنی در شرف وقوع را میرسانند: چکیدن، انداختن، ورق زدن، فرود آمدن:

(۲۶) - «از دستان خیسش آب میچکید» (تکرار) «در ویژگی نمودی فرایندی - لحظه‌ای - ایستا»؛

(۲۷) - «داشت آب ازش میچکید که خالیش کردم» «در ویژگی نمودی لحظه‌ای - کوتاه» (هنوز نچکیده بود)

فعل «افتادن» در پژوهشهای پیشین به عنوان فعل لحظه‌ای معرفی شده است اما داده‌های فارسی نشان میدهد که «افتادن» دو نوع تعبیر متفاوت و در نتیجه دو ویژگی متفاوت دارد:

(۲۸) پیرمرد در گوشه اتاق افتاده است.

(۲۹) بچه از پشت بام افتاده است.

تعبیر اول که از جمله ۲۸ به دست می‌آید این فعل را در طبقه فرایندی - لحظه‌ای - ایستا قرار میدهد. ابتدا تداوم یک فرایند سپس لحظه عمل «افتادن» (که مثل نشستن یا خوابیدن عمل میکند) و بعد مرحله ایستای آن آغاز میگردد. اما در جمله دوم این فعل در ردیف افعالی قرار میگیرد که فاقد مرحله «ایستا» هستند و ما آنها را فرایندی - لحظه‌ای - پایانی مینامیم که از گروه فرایندی - لحظه‌ای - ایستا جدا میشود. ویژگی این افعال مثل افعالی قبلی است، یعنی دارای مرحله پیش از وقوع عمل هستند که خود فرایندی را شامل میشود که به نقطه پایانی منتهی میشود، البته فرایندی که خود جزء موقعیت و عمل مورد نظر نیست بلکه برای رسیدن به لحظه انجام عمل لازم است. این افعال یعنی فرایندی - لحظه‌ای - پایانی به علت لحظه‌ای بودن، نمود مستمر ندارند و

نمود مستمر در آنها مثل دیگر افعال لحظه‌ای یا دلیل بر قریب به وقوع بودن فعل است و یا تکریری بودن آن:

(۳۰) بچه دارد از پشت بام می‌افتد.

«فعل فرایندی- لحظه‌ای- پایانی با معنی قریب به وقوع بودن».

(۳۱) علی دارد به نوک تپه میرسد.

از تفاوت‌های این افعال با افعال فرایندی- لحظه‌ای- ایستا این است که افعال اخیر به علت دارا بودن مرحله‌ایستایی بعد از وقوع حاوی مشخصه‌ی تداومی هستند که میتوان آن را با قیود طول زمان بیان کرد؛ حال آنکه افعال فرایندی- لحظه‌ای- پایا، در لحظه تمام میشوند و تداومی ندارند که بتواند با قیود طول زمان بیان شود:

(۳۲) علی برای پنج ساعت خوابید.

(۳۳) حسن برای پنج ساعت به دنیا آمد.

فعل جمله ۳۲ از نوع اول و فعل جمله ۳۳ از نوع دوم افعال فرایندی- لحظه‌ای است.

افعال زیر را میتوان جزو این گروه قرار داد:

به دنیا آمدن، جوش آمدن،^۵ افتادن، شکافتن (لازم)، ترکیدن، شکستن (لازم).

۲-۲- افعال تداومی

افعال تداومی، افعالی هستند که برای مدت زمان، محدود یا نامحدود تداوم و ادامه دارند. در تقسیم‌بندی کامری (۱۹۷۶) از این افعال، به دو گروه نهایت‌پذیر (telic) نهایت‌ناپذیر (atelic) برمیخوریم که براساس نقطه پایانی موقعیتهای موردنظر از هم جدا شده‌اند. افعال نهایت‌پذیر عملی را نشان میدهند که به هدفی میل کرده و یک نقطه پایانی مشخص دارند. طول مدت زمان در این افعال عامل تعیین‌کننده‌ای نیست کما اینکه ممکن است طول مدت افعال نهایت‌پذیر از افعال نهایت‌ناپذیر طولانی‌تر باشد که این مسئله تمایزی را ایجاد نمیکند. تفاوت مهم این دو دسته از افعال این است که در افعال نهایت‌پذیر بالاخره زمانی میرسد که عمل «کامل» شده است ک در این نقطه لزوماً عمل مورد نظر به پایان میرسد و قبل از این زمان موقعیت به پایان نرسیده و فقط میتواند شکسته شود.

۲-۲-۱- افعال نهایت پذیر

در این افعال تداومی، دو مرحله مجزاً وجود دارد. یک مرحله فرایندی است که به موقعیت ختم میشود و بعد نقطه پایانی که از پس از این فرایند ایجاد میشود. تفاوت عمده بین این افعال و افعالی که ما فرایندی- لحظه‌ای نامیدیم این است که افعال اخیر در لحظه اتفاق می‌افتند و فرایندی که به لحظه ختم میشود جزء عمل فعل محسوب نمیشود اما فرایند افعال نهایت‌پذیر که به نقطه پایانی منتهی میشود به‌نوعی جزء خود عمل است. درواقع نهایی افعال نهایت‌پذیر نتیجه کمال روند و فرایندی است که این نقطه را میسازد:

(۳۴) این پارچه‌ها دارد میپوسد.

(۳۵) یخ دارد آب میشود.

چنان‌که ملاحظه میشود افعال «پوسیدن» و «آب شدن» در نمود مستمر، فرایندی را در حال تکوین نشان میدهند که نهایتاً به نقطه کمال میرسند و زمانی میرسد که دیگر عمل به‌طور کامل انجام شده و پایان یافته است. راهی که برای تمیز افعال نهایت‌پذیر از افعال نهایت‌ناپذیر وجود دارد، توسل به استلزامی است که از آنها دریافت میشود.

(۳۶) بچه دارد به پرستارش انس میگیرد.

(۳۷) در جمله اول این استلزام وجود ندارد که «بچه هنوز به پرستارش کاملاً انس نگرفته است» اما در جمله دوم این استلزام وجود دارد که «بچه گریه کرده است» درواقع نمود تام استلزامی است که از جملات نهایت‌ناپذیر با نمود مستمر گرفته میشود حال آنکه از افعال نهایت‌پذیر با نمود ناقص مستمر این استلزام حاصل نمیشود.

اکثر افعالی که با «شدن» مرکب میشوند نمود نهایت‌پذیر از خود نشان میدهند. افعال مرکب با «شدن» افعال تداومی هستند که دارای نقطه پایانی و نهایی مشخص میباشند که بعد از رسیدن به این نقطه پایانی و کامل شدن، موقعیت جدیدی را به‌وجود می‌آورند که از نظر نوعی، ایستاست و از موقعیت قبلی کاملاً متفاوت است:

(۳۸) یخها آب شد.

(۳۹) هوا تاریک شد.

(۴۰) لباسها خشک شد.

تمامی این جملات دگرگونی را نشان میدهند. دگرگونی یخ به «آب»، «روشنی» به «تاریکی» و «خیسی» به «خشکی». افعال دیگری غیر از «شدن» نیز که میتوانند به صورت فعل مرکب «شدن» نیز همان معنی را ایفا نمایند، همین ویژگی نمودی را نشان میدهند: پوسیدن ← پوسیده شدن، پلاسیدن ← پلاسیده شدن، رنجیدن ← رنجیده شدن.

از آنجا که این افعال دربردارنده صفت و به وجود آورنده حالتی هستند که بر کنش پذیر واقع میشود، نقش کنش گر به حدی کم رنگ شده است که میتوان به کل آن را نادیده گرفت و در نتیجه ساختی مجهولی از آن دریافت کرد:

(۴۱) علی خسته شد ← چیزی علی را خسته کرد.

نتیجه‌ای از این بحث و از مشاهده رفتار نمودی این افعال حاصل میشود این است که کلیه ترکیبات «شدن» چه مجهول و چه اسنادی را میتوان تحت عنوان افعال نهایت پذیر قرار داد. از افعال دیگری که در این گروه جای میگیرند افعالی هستند که دارای همان ویژگی حذف نقش کنش گر انسانی وقوع حالت بر کنش پذیر میباشند، از جمله افعال لازم مرکب با عنصر فعلی «کردن» مانند: «غروب کردن»، «ورم کردن»، «ریزش کردن»، و بعضی افعال دیگر که برخلاف فعل «شدن» که واژگانی شده است، باید برای تشخیص آنها معیار معنایی را به کار گرفت مثل: «به ستوه آمدن» و «به هوش آمدن». به علت دو خصوصیت عمده این افعال یعنی وقوع حالت بر فاعل صوری و وجود فرایندی که به این حالت منتهی میشود، دو معیار نحوی را به وسیله دو سؤال میتوان برای تمایز آنها به کار گرفت. این افعال در پاسخ به این دو سؤال، جملات دستوری میسازند:

یک) «چه بر سر فاعل صوری آمد؟»

دو) چقدر طول کشید تا این اتفاق افتاد؟»

(۴۲) هوا تاریک شد - «چه بر سر هوا آمد؟» - تاریک شد.

(۴۳) خورشید غروب کرد. «چقدر طول کشید تا خورشید غروب کرد؟» - نیم ساعت.

اما بعضی از افعال به ظاهر مترادف با توجه به مشخصه‌های معنایی ویژه خود از لحاظ نهایت‌پذیری و نهایت‌ناپذیری با یکدیگر در تقابل قرار می‌گیرند؛ به طوری که مثلاً «گفتن» در تقابل با «صحبت کردن» قرار می‌گیرد:

(۴۴) علی دارد موضوع مهمانی را به حسن می‌گوید.

(۴۵) علی دارد درباره مهمانی با حسن صحبت میکند.

نتیجه‌ای که از این مثال‌ها و داده‌های دیگر حاصل می‌شود این است که افعال متعددی در فارسی گرایش بیشتری برای نهایت‌پذیر بودن از خود نشان می‌دهند. چرا که مفعول مشخص نشان می‌دهد که در نهایت فعل در مرحله‌ای به پایان رسیده و انجام می‌شود. مشاهده دیگر این است که حتی در جملات به ظاهر لازم اگر بتوان نشانگر «را» را بعد از وابسته مفعولی فعل اضافه کرد بدون اینکه به ساخت جمله لطمه‌ای بخورد جمله نهایت‌پذیر و در غیر این صورت نهایت‌پذیر است:

(۴۶) علی دارد زیر لب آواز می‌خواند: نهایت‌ناپذیر

(۴۷) علی دارد زیر لب آواز را می‌خواند: نهایت‌پذیر

نقش «را» در اینجا نقش معرفه‌سازی است که ارجاع را مشخص کرده و طبیعت نهایت‌پذیری به فعل می‌دهد:

(۴۸) علی دارد زیر لب آن آوازی را می‌خواند که دیشب یاد گرفت.

در جمله زیر عنصر «را» نمی‌تواند ساخت دستوری به حساب آورد در نتیجه فعل نهایت‌ناپذیر است:

(۴۹) علی دارد خر و پف را میکند.

به این ترتیب افعال زیر را میتوان در گروه افعال نهایت‌پذیر فارسی قرار داد:

۱- افعال مرکب با «شدن» مثل: غرق شدن، کچل شدن، آشکار شدن، سرد شدن، سیر شدن و... که بیشتر از ترکیب صفت با این فعل به دست می‌آید ولی اسم و فعل هم دیده می‌شود: آب شدن، دیده شدن.

۲- بعضی از افعال مرکب با «کردن» مثل: اثر کردن، باور کردن، تب کردن، دم کردن (هوا)، طلوع کردن و...

۳- افعالی که در متن دارای یک مفعوم صریح باشند مثل: «علی از یک تا صد را می‌شمرد».

۲-۲-۲- افعال نهایت‌ناپذیر

تفاوت عمده این دسته از افعال با افعال نهایت‌ناپذیر در نقطه پایانی است. در حالی که افعال نهایت‌پذیر به نقطه‌ای ختم می‌شوند که بعد از آن ادامه فرایند معنی ندارد، افعال نهایت‌ناپذیر می‌توانند تا بی‌نهایت، بدون اینکه به نقطه کمالی برسند به فرایند خود ادامه دهند.

افعال زیر را در تقابل با افعال نهایت‌پذیر از نظر می‌گذرانیم تا تفاوت این دو گروه مشخص شود:

(۱) الف «آشپزی کردن» درمقابل ب «نهار پختن»

(۲) الف «تحصیل کردن» درمقابل ب «دیپلم گرفتن»

همان‌طور که دیده می‌شود در افعال گروه (۱) نمیتوان حرف اضافه «را» را وارد کرد ولی در افعال گروه دوم این عمل ساخت را غیردستوری نمی‌کند. همچنین علت عدم وجود نقطه پایانی طبیعی، سؤال «چقدر طول کشید تا...؟» درمورد این افعال صدق نمی‌کند، ولی اگر بخواهیم آن را برای این افعال بگنجانیم طبیعتاً افعال نهایت‌پذیر ساخته خواهد شد:

(۵۰) چقدر طول کشید تا علی رانندگی کرد؟

این سؤال حتی اگر با شَمّ زبانی بعضی سازگار باشد تنها به این علت است که این سؤال به نظر درمورد شروع و ورود به فرایند است و نه خود مدت فرایند تا رسیدن به نقطه پایانی.

اما از طرف دیگر چون این افعال فرایند بدون نقطه پایانی را می‌رسانند در جواب

سؤال «برای چند ساعت...؟» به خوبی عمل می‌کنند:

(۵۱) علی برای پنج ساعت شنا کرد. «علی برای چند ساعت شنا کرد؟»

همهٔ افعال زیر را بدون در نظر گرفتن متن و تنها با همین معیارها میتوانیم در این گروه قرار دهیم:

(۱) افعالی که با «کردن» مرکب میشوند، مثل: بازی کردن، دعوا کردن، شوخی کردن، غرغر کردن و...

(۲) افعالی که با «خوردن» مرکب میشوند، مثل: آفتاب خوردن، تأسف خوردن، غصه خوردن و...

از بررسی این افعال نتیجه میشود که اکثر افعال لازم در این گروه قرار میگیرند و علت این مسئله نیز قبلاً ارزیابی شد.

به علت فعال بودن کنش گر در این نوع ساختها این افعال با قیودی مثل «عمداً» و «از قصد» دستوری هستند:

(۵۲) علی عمداً صحبت کرد.

(۵۳) حسن مخصوصاً خندید.

و باز با همین ساخت امری، با این افعال ساختی دستوری به وجود می‌آورد:

(۵۴) دفاع کن.

(۵۵) کمک کن.

این افعال اکثراً لازم هستند و بنابراین ساخت مجهولی ندارند:

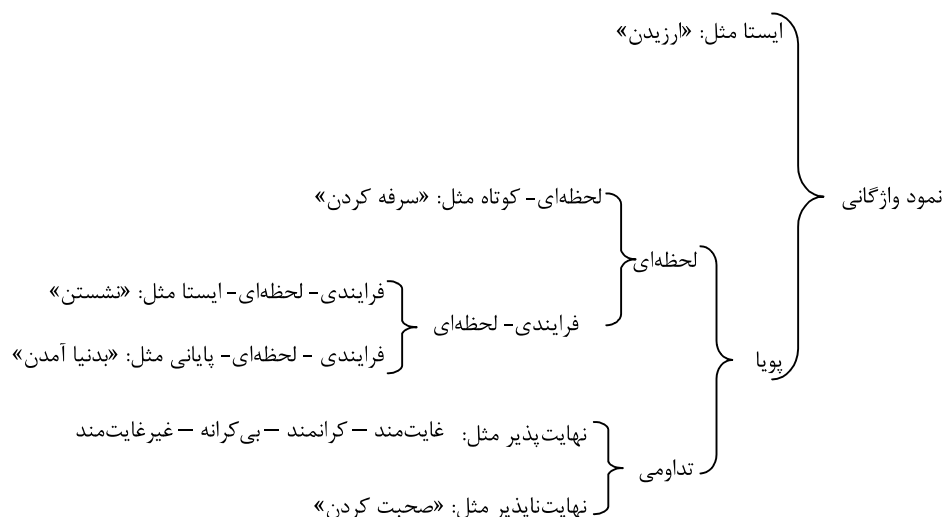
(۵۶) علی شنا کرده شد.

(۵۷) حسن گریه کرده شد.

نتیجه‌گیری

باتوجه به پایهٔ نظری مقاله و با تحلیل داده‌های فارسی میتوان نمود واژگانی در فارسی را به صورت نمودار زیر ارائه کرد. این نمودار با نفوذ دستوری که نمودار آن در اول بحث ارائه شد، درهم می‌آمیزد و تعابیر متفاوت موجود را برای هر زمان خاص فعل

به دست می‌دهد. به این ترتیب میتوان تعاریف پیچیده و گاه مبهمی را که برای هر زمان در دستور سنتی ارائه میشود، به کنش مشخصه‌های معین کاهش داد.



پی‌نوشت

۱. اولین بار این اصطلاح را دکتر علی اشرف صادقی در کتاب دستور زبان فارسی بکار میبرد و آن را مقوله‌ای مجزاً می‌شمرد.
۲. برای اطلاع بیشتر به ابوالحسنی چیمه، زهرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رجوع کنید.
۳. این مقاله بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد نگارنده است که زحمت راهنمایی و مشاوره آن‌را اساتید گران‌قدر جناب آقای دکتر علی محمد حق‌شناس و سرکار خانم دکتر شهین نعمت‌زاده به‌عهده داشته‌اند که از آنها سپاسگزارم.
۴. افعال نمودی که خود مبحثی مجزاً را در پایان‌نامه نگارنده به‌خود اختصاص می‌دهد بر آغاز استمرار یا پایان عمل دلالت میکند مثل آغاز کردن که فعل آغازی است.
۵. این فعل بعد از رسیدن به لحظه وقوع در مرحله دیگری شروع به فعالیت میکند که برای آن فعلی مجزاً وجود دارد: «جوشیدن». در واقع بار مرحله ایستای این فعل را فعل دیگری بدوش میکشد که خصوصیات مجزایی دارد.

منابع فارسی

- ابوالحسنی چیمه، زهرا، «نمود در نظام فعلی زبان فارسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- جهان‌پناه تهرانی، سیمین‌دخت، «فعل‌های لحظه‌ای و تداومی»، مجله زبانشناسی، سال اول، شماره دوم پاییز و زمستان ۱۳۶۳، ص ۱۰۳-۶۴.
- صادقی، علی اشرف، غلامرضا ارزنگ، دستور زبان فارسی، تهران: وزارت آموزش و پرورش، ج ۲، ۱۳۵۵، ج ۳ و ۴، ۱۳۵۸.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۱.
- وحیدیان کامیار، تقی، «فعل‌های لحظه‌ای، تداومی، لحظه‌ای-تداومی»، مجله زبان‌شناسی، سال نهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۷۱، ص ۷۵-۷۰.

منابع انگلیسی

- Comrie, B. (1976). *Aspect* Cambridge. Cambridge University Press.
- Comrie, B. (1985). *Tense*. Cambridge. Cambridge University Press.
- Khomeijani Farahani, A. A. (1990) *A Syntactic and semantic Study of the Tense and Aspect System of Modern Persian*. Ph.D. dissertation. The University of Leeds. Department of Linguistics and phonetics.
- Lyons, J. (1968) *Introduction to theoretical Linguistics*. Cambridge. Cambridge university Press.
- Lyons, J. (1977). *Semantics* Vol 2. Cambridge University Press.
- Smith, C.S. (1983) *A Theory of Aspectual Choice*. *Language* 59. 479-501. Austin: University Texas.
- Vendler, Z. (1967). *Verbs and Times*. "In: z. Vendler *Linguistics in philosophy*, 97-121. New York: Cornell University Press.
- Zand, H. (1991). *Aspect of Persian Intransitive Verbs*. Ph.D dissertation. University of Kansas.